

حسین ابراهیمی
کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
محمد کاظم رادمنش
کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد
Mk_radmanesh@yahoo.com

مذهب نادرشاه

چکیده

حقیقت ماهیت مذهبی نادرشاه افشار یکی از مسائلی است که در مورد آن پاسخ‌ها و نظرات گوناگونی از سوی منابع همزمان با حیات وی و برخی پژوهشگران متأخر ابراز شده است. برخی منابع عموماً اروپایی وی را فردی لامذهب و معدودی از منابع داخلی وی را متهم به کفر و زندقه می‌نمایند. بعضی دیگر نیز وی را ماجراجویی که در اندیشه‌ی تأسیس مذهبی جدید بوده است معرفی نموده‌اند. گرایش نادرشاه به مذهب تسنن و یا تشیع نیز از دیگر نظرات مطرح در این عرصه می‌باشد. همچنان که مشاهده می‌شود اختلاف موجود در این نظرات، به گونه‌ای گسترده است که انجام پژوهشی مستقل را در این زمینه می‌طلبد. در این جستار تلاش خواهد شد پاسخی بسنده برای این پرسش به دست داده شود.

کلید واژه‌ها: نادرشاه، افشاریه، تشیع، تسنن، امامان شیعه

مقدمه

یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای که در تاریخ ایران زمین بسیار نامبردار است و همواره در کنار نام‌های بزرگ تاریخ ایران زمین از وی یاد می‌شود، نادرشاه سرسلسله‌ی دودمان افشاریه است. دلاور مرد کوهستانی و گمنام خراسانی^۱ که توانست در پرتو تکاپوهای خستگی‌ناپذیرش نام خود را به عنوان آخرین پادشاه بزرگ ایران، آخرین کشورگشای آسیا^۲ و سردار جنگاوری که او را برتر از سایر سرداران و جنگجویان نامدار تاریخ جهان می‌شناسند^۳، در حافظه‌ی بشری ثبت نماید. بزرگ مردی که:

«نه تنها ایران را از چنگال دشمنان نیرومندش رهایی بخشید، بلکه کشورش را از پستی و ذلت نجات داد و به مقام غرورآمیز نیرومندترین کشور آسیا ارتقاء داد.»^۴

از این روی در طول مدت قریب به سه قرن که از مرگ نادرشاه می‌گذرد، کتاب‌ها و مقالات و پژوهش‌های بسیاری پیرامون ابعاد مختلف زندگی و دوران زمامدای وی به رشته‌ی تحریر درآمده است. در این بین به مقتضای «هر کسی از ظن خود شد یار من» از سوی نویسندگان مختلف بسته به نوع نگاه، میزان علاقه، ارادت و یا تنفر و ... درخصوص ابعاد مختلف زندگی نادرشاه و حیات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی افشاریه اظهارنظرهای گوناگونی بیان شده است. بی‌تردید انبوهی آگاهی‌ها و اظهارنظرها اگر چه در بادی امر موجب تسهیل در امر پژوهش می‌گردد لیکن به همان میزان نیز سبب پیچیدگی کار و دشواری امر داوری و انتخاب بهترین و صحیحترین مطالب می‌گردد.

یکی از موضوعاتی که در خصوص زندگی و اقدامات نادرشاه افشار حایز اهمیت ویژه‌ای است سیاست دینی وی در طول دوران حیاتش می‌باشد. به گونه‌ای که تقریباً تمام محققین و نویسندگانی که در ارتباط با نادرشاه مطلبی نوشته‌اند به این بحث نیز توجه ویژه‌ای داشته‌اند. واقع پژوهشگران این عرصه از تاریخ ایران هر یک به فراخور حال در این زمینه بسط مقال داده‌اند. اما نکته‌ای که در این بین اغلب پنهان از نظر مانده است، آیین و مذهب شخص نادرشاه است. چرا که اکثر محققین در بحث از سیاست دینی نادر عموماً درخصوص دین و اعتقادات مذهبی وی پیش فرض‌هایی را به عنوان اصل ثابت پذیرفته‌اند و سپس با توجه به آن اقدام به تحلیل رفتار و کنش‌ها و واکنش‌های وی در عرصه‌ی مذهب نموده‌اند.

به عنوان نمونه نویسنده‌ی کتاب **نادر صاحبقران** بدون هیچ شک و تردیدی نادر را مسلمانی شیعه‌مذهب و راسخ در عقاید خویش معرفی می‌نماید.^۵ همچنین رسول جعفریان نویسنده‌ی مقاله-ی «نادرشاه و مسأله تقریب» به صراحت نادر را مسلمانی شیعه‌مذهب به شمار می‌آورد.^۶ در مقابل نویسندگانی چون جونس هنوی^۷ تاجر انگلیسی‌تباری که در دوران سلطنت نادرشاه به قصد تجارت به ایران سفر نمود، نادر را فردی پرورش‌یافته به آیین تسنن می‌شناسد.^۸ در این میان گروهی نیز با استناد به اقوال پربازن^۹ کشیش فرانسوی‌تباری که در شش ماه آخر عمر نادر سمّت طیب اول وی را داشته است^{۱۰} مبنی بر عدم اعتقاد نادر به کیش و آیین خاص^{۱۱}، یا او را فردی لامذهب به شمار می‌آورند^{۱۲} و یا ضمن قبول مسلمانی نادر متذکر می‌شوند که به درستی نمی‌توان عقیده مذهبی نادر به تشیع و یا تسنن را مشخص نمود.^{۱۳} برخی از پژوهشگران برجسته و باسابقه در عرصه‌ی تاریخ ایران دوران افشاریه نیز در آثار خویش بیشتر ترجیح می‌دهند که به جای ورود به این مبحث، سیاست دینی نادر و شیوه‌ی تعامل وی با طبقات مذهبی را مورد مذاقه قرار دهند^{۱۴} در این بین برخی نویسندگان نیز به تشکیک در ماهیت مذهبی نادرشاه اکتفا نکرده، وی را متهم به کفر و الحاد می‌نمایند.^{۱۵}

همین تعدد آراء و نظرات پیرامون ماهیت دینی و مذهبی نادرشاه، اهمیت بررسی این مبحث را بیش از پیش نمایان می‌سازد. چرا که در پرتو روشن و مشخص شدن پاسخ این پرسش، بهتر می‌توان به تعلیل و تحلیل سیاست مذهبی وی پرداخت. از این روی در این جستار تلاش خواهد شد با مراجعه به منابع اصیل و همزمان یا نزدیک به دوران حیات نادرشاه، پاسخی درخور برای پرسش فوق‌الذکر بدست آورد. در این راستا ابتدا تلاش خواهد شد مهم‌ترین نظرات مورد بررسی قرار گرفته و سپس آنچه به نظر صحیح می‌رسد را با ذکر دلایل بیان نمود.

نادرشاه کافر و زندیق

بی‌تردید اتهام گرایش نادر به «کفر و زندقه»^{۱۶} که از سوی میرزامحمدخلیل مرعشی صفوی مورخ اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری / قرن هجدهم میلادی به نادرشاه وارد گردیده است را می‌توان بی‌اساس‌ترین نظریه در خصوص ماهیت مذهبی نادرشاه به شمار آورد. چرا که نه تنها دلایلی که از سوی وی در این مورد بیان می‌گردد چندان اعتباری ندارد، بلکه دل‌بستگی‌های شخصی مرعشی و همچنین شرایط خاص زمانی و مکانی که اقدام به تألیف اثر

خویش نموده است، احتمال ناصحیح و غرض ورزانه بودن قول وی را افزایش می‌دهد. به گفته-
ی مرعشی:

«بعد از کشته شدن آن هر دو پادشاه [شاه تهماسب دوم و شاه عباس سوم] و مراجعت از سفر هندوستان نظر بکفران نعمتی که با ولی‌نعمت خود ورزیده بود سودای مفرطی بر مزاج او غلبه نمود بنوعی که از دین مبین بیگانه گشته در اوایل حال بیهانه تألیف قلوب اهل روم و غیره بعضی از افعال را که شیوه و شعار شیعه می‌باشد مثل تعزیه‌داشتن خامس آل عبا حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام شهید دشت کربلا در عشر محرم‌الحرام و برپاداشتن رسم عید غدیرخم و عید نوروز و غیره از تمام بلاد خود موقوف نموده چادر بیک شاخ افکنده علانیه قدغن نمود که کسی قرآن نخواند بلکه نداشته باشد، العیاذبالله‌منه چه اگر قرآن راست میبود این همه اختلاف در میان امت جناب رسول خدا واقع نمیشد و شروع بکلمات کفر و زندقه نموده و احداث ظلم و بیداد بی‌نهایت کرده باین نیز اکتفا نموده بنا گذاشت که تمام فرقه شیعه را باید بقتل رسانید.»^{۱۷}

از میان تمامی اتهامات وارده از سوی مرعشی به نادرشاه که در بالا مذکور افتاد، تنها موردی که قابل پذیرش به نظر می‌رسد، موقوف نمودن رسم و سنت تعزیه‌داری برای واقعه‌ی کربلا و شهادت امام حسین (ع) است که از سوی برخی منابع معتبر این عهد نیز تأیید شده است.^{۱۸} و در سایر موارد نه تنها از سوی منابع معتبر موجود تأیید نمی‌گردد بلکه گزارش‌های متعدد حاکی از رد و ابطال آن وجود دارد. به عنوان نمونه در **جهانگشای نادری** گزارش‌های متعددی از برپایی سالانه جشن نوروز در دوران حکومت نادرشاه یاد می‌کند.^{۱۹} همچنین در فتحنامه‌ای که نادر پس از تصرف قندهار برای برادر خویش ابراهیم‌خان ظهیرالدوله فرستاده و متن آن در **جهانگشای نادری** ضبط شده است، از آیات قرآن برای شاهد مثال استفاده شده است.^{۲۰} براساس گزارش دیگری نیز نادرشاه در زمان لشکرکشی به هندوستان متوجه شد که نام تورات و انجیل ضمن آیه‌ی 48 سوره‌ی فتح در قرآن آمده است، از این روی دستور ترجمه‌ی این هردو کتاب را صادر کرد.^{۲۱}

درخصوص دلبستگی و علاقه و ارادت مرعشی به خاندان صفوی و بالطبع بغض و کینه‌ی وی نسبت به دشمن ایشان نادر، همین بس که مرعشی از سوی پدر نَسَب به شاه‌سلیمان اول صفوی می‌برد و بدیهی است که روی خوش به کسی که از نظر وی غاصب سلطنت صفوی به شمار می-

آمد، نشان ندهد. اما زمان نگارش کتاب نیز در نوع خود حایز اهمیت است. چرا که کتاب **مجمع التواریخ** تقریباً 47 سال پس از قتل نادرشاه و در زمانی که در اثر اقدامات نابخردانه‌ی نادر در سال‌های آخر عمر و همچنین فعالیت‌های تبلیغی سویی که پس از مرگ وی علیه او صورت گرفته بود، آن هم در کشور هند^{۲۲} به رشته‌ی تحریر کشیده شده است. یعنی زمانی که نه تنها گرد فراموشی بر اقدامات ارزشمند نادر پاشیده شده، بلکه تا حد زیادی نیز تنفّر عمومی از وی در بین مردم شکل گرفته بود.^{۲۳} از این روی و با توجّه به موارد فوق‌الذکر اظهارات مرعشی به هیچ روی قابل پذیرش نیست.

نادرشاه لامذهب

اتهام بی‌قیدی نسبت به مذهب و عدم اعتقاد به کیش و آیین خاص، دیگر نظری است که در خصوص ماهیت مذهبی نادر ایراد شده است.^{۲۴} واضح این نظریّه همچنان که پیشتر بیان گردید، پربازن فرانسوی است. بازن در نامه‌هایی که برای مافوق خویش کشیش روژه^{۲۵} ارسال نموده است متذکر می‌شود که:

«درباره دین او اظهار عقیده قطعی کردن بسیار دشوار است. عده کثیری از کسانی که ادعای شناسایی عمیقی از اسرار او دارند می‌گویند که او هیچ دینی نداشت - گاهی آشکارا می‌گفت که او خویشتن را همان قدر بزرگ می‌داند که بزرگان دین را - برای آنکه بزرگان دین عظمت خود را از برکت این فضیلت به دست آورده بودند که جنگیان شایسته‌ای بودند در این صورت او تصور می‌کرد و بلکه یقین داشت که به همان رتبه پر افتخاری که ایشان در سایه شمشیر رسیده بودند او نیز نایل شده است.»^{۲۶}

گذشته از اینکه «عده کثیری» که منبع آگاهی بازن می‌باشند چه کسانی هستند؟ و ادعای ایشان مبنی بر «شناسایی عمیق از اسرار» نادر تا چه میزان قابل اعتماد است؟ مسئله‌ای که در این نظریّه پذیرش آن را دشوار می‌کند عدم اعتقاد نادر شاه به دین است. زیرا اگر به واقع او اعتقادی به دین نمی‌داشت، تلاش‌های پیگیر و مستمر وی در راه انجام پاره‌ای اصلاحات مذهبی و رفع اختلاف شیعه و سنی هیچ محملی نداشت.^{۲۷} مگر آنکه قول هنوی را بپذیریم که: «او قصد داشت اختلافات مذهبی اتباع خود را از میان بردارد و ظاهراً مذهبی تازه را که ابداع خود او بود معمول کند.»^{۲۸} البته در این مورد نیز صرف نظر از اینکه مطلب فوق در هیچ منبع دیگری به‌ویژه منابع

فارسی تأیید نشده است، از لحاظ منطقی و در مقایسه با ادعای عدم هرگونه اعتقاد دینی نزد نادرشاه، متناقض به نظر می‌رسد.

درخصوص ادعای هنوی مبنی بر قصد نادر برای ابداع مذهب جدید نیز باید به این نکته اشاره نمود که در کتاب **زندگی نادرشاه** تألیف این مؤلف موارد بسیاری را می‌توان برشمرد که به هیچ‌روی با واقعیات تاریخی انطباق ندارد و ناشی از عدم رعایت امانت و همچنین مراجعه‌ی هنوی به منابع نامعتبر است.^{۲۹}

اما در این مورد خاص اینگونه به نظر می‌رسد که منبع هنوی، **سفرنامه ژان اوتر**^{۳۰} سیاح فرانسوی باشد که در سال‌های 1149-1148 هـ. ق. / 1737-1736 م از قسطنطنیه و ایران دیدن کرده است.^{۳۱} به گزارش اوتر در سفرنامه‌ی خویش نادرشاه پس از بررسی ترجمه‌هایی که به دستور وی از قرآن کریم، انجیل و تورات به زبان فارسی صورت گرفته بود:

«رمز اسرارآمیز مذهب عیسی را شوخی دانست، آنچه را که یهودیان در مذهب خود دارند سخره کرد، در مذهب اسلام هم نارسائی‌ها و ایرادهائی بر محمد(ص) و علی علیه‌السلام را هم گوشزد کرد. سپس دستور داد همه این نوشته‌ها را در صندوقی پنهان کنند، تا از دست نرود و افزود اگر عمری باقی باشد، امیدوار است که مذهبی خیلی بهتر از آنچه تاکنون شناخته شده، به مردم ارائه دهد.»^{۳۲}

در این مورد هم گذشته از اینکه مطلب فوق در هیچ یک از دیگر منابع نزدیک به زمان نادر به‌ویژه منابع فارسی تأیید نمی‌شود، با گزارش دیگری که اوتر در سفرنامه‌ی خویش آورده و در آن متذکر می‌شود که: «او [نادرشاه] برای مذهب ایرانیان تعصب داشته و [این امر] در برنامه‌ها و کامیابی‌هایش موثر بوده است.»^{۳۳} تناقض آشکاری دارد و اینگونه به نظر می‌رسد که همچنان که لاکهارت^{۳۴} ایران‌شناس شهیر انگلیسی یادآوری نموده بخشی از یادداشت‌های اوتر چندان دقیق نیستند.^{۳۵}

نادرشاه سنی مذهب

سومین نظریه درخصوص ماهیت مذهبی نادرشاه حکایت از سنی‌مذهب بودن وی دارد. پیش از بررسی دلایل معتقدین به این نظر ابتدا بایسته است که از سرچشمه‌ی شیوع آن اطلاعی به دست

داده شود. در این پیوند و از بررسی منابع همزمان با حیات نادرشاه این گونه به نظر می‌رسد که نخستین بار از سوی جونس هنوی و در کتاب **زندگی نادرشاه**، نادر فردی که «به آئین تسنن پرورش یافته بود»^{۳۶} معرفی شده است. هنوی در این مورد، همچون سایر موارد، به غیر از همان اشارات کلی اولیه‌ای که در کتاب خویش به منابع اثرش نموده است، ذکر دقیقی از مأخذ کلامش نمی‌کند:

«ضمن اقامت در ایران، چندین قصه مربوط به غاصب معروف گردآوری کردم و فرصت یافتیم که درباره اخلاق و خصوصیات این مرد شگفت‌انگیز تحقیق کنم؛ و چون شرحی منظم و تاریخی راجع به زندگی او به دست نیاوردم، به فکر افتادم که مدارک و اسناد خود را مرتب کنم. با وجود این، اگر کتاب دوکلراک^{۳۷} را در دست نداشتیم، نمی‌توانستیم تا این اندازه به آن مطلب بپردازم.»^{۳۸}

در خصوص کتاب لامامی کلراک که مورد استفاده‌ی هنوی بوده است یادآوری این مسئله بسیار حایز اهمیت است که نخست آنکه اصولاً کلراک نویسنده‌ی کتاب «تاریخ ایران پیش از قرن اخیر» هرگز از قسطنطنیه به ایران نزدیکتر نشده است و تنها با بهره‌گیری از اطلاعات «مأموران سیاسی و کارمندان قنصلگری فرانسه که با وی آشنا بودند»^{۳۹} اقدام به تألیف اثر خویش نموده است. دوم آنکه وقایع کتاب وی به سال 1142 هـ. ق/ 1730 م خاتمه می‌یابد یعنی زمانی که نادر هنوز در رکاب تهماسب دوم و به عنوان سپهسالار سپاهیان ایران مشغول خدمت بود. از این روی این کتاب منبع قابل اعتمادی در مورد ماهیت مذهبی نادر نیست. البته همچنان که دولتشاهی مترجم کتاب **زندگی نادرشاه** یادآور می‌شود، هنوی از منابع دیگری نیز در تألیف اثر خویش بهره برده است از جمله:

«کتاب جیمز فریزر^{۴۰} تحت عنوان «تاریخ نادرشاه، طهماسبقلی خان سابق و شاه کنونی ایران» بود که برای بار دوم در لندن در سال 1742 [1155 هـ. ق.] به چاپ رسیده بود. دیگر کتاب ژان اوتر تحت عنوان «مسافرت در ترکیه و ایران» بود که در پاریس در 1748 [1161 هـ. ق.] انتشار یافته بود ... همچنین آنچه را که از ایرانیها شنید یادداشت کرد.»^{۴۱}

بررسی کتاب **تاریخ نادرشاه** اثر فریزر و همچنین **سفرنامه ژان اوتر** مبین این مطلب است که هیچکدام از این دو نویسنده به هیچ روی قائل به ماهیت مذهبی تسنن برای نادر نیستند.

به صحت شنیده‌های شخصی هنوی نیز چندان نمی‌توان مطمئن بود زیرا همانطور که لاکهارت در بررسی خود از کتاب **زندگی نادرشاه** اثبات نموده است:

«شرح وی بسیار از تحقیقات بکر، که می‌بایست حاصل تجربیات شخصی باشد، بدور است ... کتاب هنوی دارای لغزشهایی است و در ضمن بر مبنای هیچ اثر معتبر خاوری مانند «تاریخ نادری» پی‌ریزی نشده است.»^{۴۲}

به این نکته نیز باید توجه داشت که هنوی در بسیاری موارد، ضمن شرح وقایع، عقاید شخصی خود که تا حدودی منبعث از شکست سفر تجاری وی به ایران بود را بیان کرده است. بررسی دقیق این اثر موارد ضد و نقیض متعددی به‌ویژه در داوری‌های هنوی راجع به نادرشاه را نمایان می‌سازد. به‌عنوان نمونه می‌توان به ماجرای نامه‌نوشتن نادرشاه به محمدشاه گورکانی پادشاه هند اشاره کرد که در آن، ضمن بیان دلایل لشکرکشی خود به هند، برای اثبات صداقت کلامش به «علی مرتضی» سوگند یاد می‌کند.^{۴۳} بدیهی است این گزارش در تبیین کامل با سنی‌مذهب بودن نادرشاه می‌باشد.^{۴۴}

اما دلایل معتقدین به این نظریه، یعنی ماهیت مذهبی تسنن برای نادرشاه، عموماً مبتنی بر برخی اقدامات وی پس از تاجگذاری در دشت مغان به سال 1148 هـ. ق/ 1736 م می‌باشد. به گواه منابع موجود نادرشاه پس از اینکه حاضران در شورای مغان خواهان سلطنت او شدند، شرایطی را برای پذیرش این درخواست معین نمود که به گزارش تاریخ **جهانگشای نادری** از این قرار بوده است:

«چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل‌اللّٰهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سیدالمرسلین و خاتم‌النبین صلی علیه و آله و سلم، چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفّل امر خلافت شده که هند و روم و ترک همگی بر خلافت ایشان قائلند، و در ایران نیز سابقاً همین مذهب رائج و متداول بوده است. خاقان گیتی‌ستان شاه‌اسماعیل صفوی طیب‌الله ثراه و جعل‌الجنته مثواه، در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و تشیع را شایع و مسلوک ساخته، بعلاوه آن سب و رفض را، که فعل بیهوده و مایه مفسده است، در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده، شرر شرارت بر چخماق زده، برهمزنی برانگخته و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت. و مادام که این فعل انتشار داشته باشد این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد. هرگاه اهل

ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند این ملت را، که مخالف رویه اسلاف کرام و آروغ عظام نواب همایون ماست، باید تارک گردند. لیکن چون امام همام جعفر بن محمد الباقر علیه- السلام امام بحق ناطق است، او را سر مذهب خود دانسته، در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت باشند.»^{۴۵}

پس از اینکه شرایط فوق از سوی حاضرین در مجلس مورد پذیرش قرار گرفت، فرامینی مشعر بر موارد فوق به سراسر قلمرو تحت سیطره‌ی نادرشاه ارسال گردید که از جمله آنها:

«رقم دیگر، در شورای کبرای مغان به همگی اهل ایران در خصوص نگرختن تعزیه سیدشهدا و مدفون ارض کربلای پُر بلا ابا عبدالله الحسین علیه السلام، که سابق بر این از ایام شاه کشورگشا شاه اسماعیل صفوی اشتهار داشت، و در مملکت ایران... حسب الامر جهانگشا به قدغن و تاکید موقوف فرمودند.»^{۴۶}

مصادره و توقیف درآمد چشم‌گیر اوقاف به نفع مخارج لشکریان^{۴۷} و برخی برخوردهای نامهربانانه‌ی نادر با روحانیون و علمای مذهبی^{۴۸} نیز یکی دیگر از براهین مطرح در خصوص سنی-بودن نادرشاه می‌باشد.

مجموعه‌ی موارد فوق عمده‌ترین دلایل مطرح شده از سوی معتقدین به نظریه‌ی سنی مذهب بودن نادرشاه می‌باشد. در این بین نکته‌ی مهمی که از سوی این گروه مغفول مانده است، سیاست مذهبی نادرشاه و برخی الزامات پیش‌آمده در زمان وی می‌باشد. به‌عنوان مثال همچنان که شعبانی به‌درستی متذکر می‌شود:

«اگر تغییرات عظیم پایان عصر صفوی پیش نمی‌آمد، و اگر هم حتی شخصی چون نادر به ظهور نمی‌رسید و داعیه‌های جدید سیاست مذهبی خویش را به میان نمی‌آورد، باز قیام مردم سنی مذهب ایران دگرگونی‌هایی را در نظام روحانی عصر صفوی ضروری می‌ساخت و وجوب هماهنگی‌ها و همکاری‌های بیشتر را در میان اهل تسنن و تشیع مدلل می‌داشت.»^{۴۹}

در واقع نادر به عنوان کسی که «جدّیترین و صریح‌ترین پیشنهادها را برای ایجاد توافق مذهبی میان مذهب سنی و شیعی مطرح کرده است.»^{۵۰} به هیچ‌روی در اندیشه‌ی از بین بردن یا ضربه‌زدن به مذهب تشیع نبوده است. بلکه بیش از هر چیز در پی استحکام جایگاه خویش و

همچنین تحکیم پایه‌های قدرت سلسله‌ی افشاریه در تقابل خاطره صفویان و همچنین رویارویی با همسایگان غربی ایران یعنی عثمانیان بوده است:

«نادرشاه با کنار زدن ویژگی‌های خاصی که صفویان بر چهره مذهب شیعه بسته و در نتیجه همواره یاد خود را نیز در اذهان توده مردم ملازم این مذهب گردانیده بودند، سعی کرد هم فضایی را برای تنفس سلسله تازه تأسیس خود ایجاد نماید ... و در عین حال با ایجاد شرایطی مناسب، اعتقادات رعایای شیعی خود را برای ترک‌ها قابل قبول سازد.»^{۵۱}

در ارتباط با ممنوعیت سب و رفض و همچنین عزاداری حضرت سیدالشهدا^(ع) در ماه محرم باید به این نکته توجه داشت که این موضوع از سوی منابع هم زمان و معتبری چون **جهانگشای نادری** تألیف میرزا محمد مهدی خان منشی استرآبادی و **یا زبده التواریخ** تألیف محمد محسن مستوفی تأیید نمی‌شود. حتی فردی چون حزین لاهیجی علی‌رغم تمام دلبستگی- هایش به خاندان صفوی که در اثر وی مشهود است و همچنین نویسندگان متأخری چون رضاقلی خان هدایت مولف **تاریخ روضه الصفای ناصری** هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کنند. اما باز هم با استناد به اعتبار قول محمد کاظم مروی مولف **عالم آرای نادری**، این مسئله از سوی بسیاری از پژوهشگران پذیرفته شده است. لیکن توجه به این نکته ضروری است که به گزارش خود محمد کاظم مروی گویا در خصوص اجرای این فرمان چندان سختگیری صورت نمی‌گرفته است چرا که:

«[به طور] مخفی شیعیان و موالیان در تعزیه‌داری اقدام داشتند، و در اکثر بلاد جمعی از توکاپیشگان به نهج سابق ماتم‌داری و تعزیه‌داری می‌نمودند.»^{۵۲}

در مبحث مصادره‌ی درآمد اوقاف از سوی نادرشاه و صرف آن برای مخارج مبتلا به سپاه، نیز توجه به این نکته ضروری است که:

«اگر در نظر بگیریم که به عصر صفویان کمتر ملک ارزشمندی در ایران بود که از آن سلاطین صفوی نبود و بعد هم به نوعی وقف خاص تبدیل نشده بود ... در قضیه اوقاف، مطالب دیگری هم در میان بود و یک نوع سوء استفاده‌هایی نیز - پس از حمله افغانان و سوزانده شدن دفاتر اوقاف به دست آنان - به وسیله عده‌ای از رقبه‌نویسان به عمل می‌آمد که نادر از آنها آگاهی داشت.»^{۵۳}

از این روی با عنایت به موارد بالا شاید بتوان تاحدودی عملکرد نادرشاه را در آن شرایط ویژه که نیازمند برخورداری از سپاهی مجهز و آماده و قدرتمند بود، توجیه نمود.

همچنین در خصوص نوع تعامل نادر با روحانیون و علمای دینی باید به این مسئله توجه داشت که وی اصولاً در تعامل با همه ارکان قدرت اجتماعی و سیاسی در وهله‌ی نخست در پی اثبات برتری و سیطره‌ی خویش بود و در وهله‌ی دوم فقط تا زمانی به سایر مصادر قدرت سیاسی و اجتماعی توجه می‌کرد و به اصطلاح آنان را داخل در بازی می‌گرفت که در خدمت مصالح سیاسی وی قرار داشتند در غیر این صورت بی‌تردید از نظر افکنده می‌شدند.^{۵۴}

نادرشاه شیعه مذهب

مشهورترین و معتبرترین نظر در مورد ماهیت مذهبی نادر که مورد وثوق اکثر محققان و نویسندگان زندگی نامه‌ی نادرشاه قرار گرفته است، حاکی از شیعه‌بودن وی می‌باشد. در ادامه تلاش خواهد شد با تکیه بر شواهد و گزارش‌های موجود و مأخوذ از منابع همزمان و یا نزدیک به دوره‌ی زندگی نادرشاه به آن پرداخته و اعتبار آن مشخص گردد.

به‌گواه منابع معتبر تاریخی موجود، نادرشاه «از ایل قرقلو [قرخلو] و قرقلو اویماقی از نوع افشار»^{۵۵} بود. ایل و قبیله‌ی افشار نیز جزء آن دسته از ایلات قزلباشی است که در زمان شاه‌عباس اول صفوی به منظور دفع تهاجمات ازبکان به سرحدات شمال شرقی ایران، از حدود آذربایجان به نواحی شمالی خراسان و منطقه ابیورد کوچ داده شدند.^{۵۶} با عنایت به اینکه ایل افشار به عنوان یکی از هفت طایفه‌ای که در برآمدن صفویان شیعه‌مذهب به سلطنت شرکت جسته و در استحکام قدرت این خاندان نقش بسزایی داشته است^{۵۷}؛ بالطبع در صورتی که افشارها به مذهبی غیر از تشیع اعتقاد داشتند به هیچ‌روی در نظام ارزشی و مناسبات سیاسی صفویان جایگاهی به دست نمی‌آوردند. در تأیید این مطلب گزارشی از محمدکاظم مروی در اختیار است که یکی از دلایل کوچاندن ایلات قزلباش از حدود آذربایجان به شمال خراسان را سرکوب و از میان برداشتن «اعدای مخذول العاقبه که خار راه طریق شیعیان و مسلمانان بودند»^{۵۸} بر می‌شمارد. بدیهی به نظر می‌رسد که در چنین محیط و شرایطی نادر نیز بر سنت مذهبی ایل و قبیله‌ی خویش استمرار یابد.

اگر این نظر را بپذیریم که نامگذاری فرزندان در بسیاری موارد ریشه در اعتقادات مذهبی دارد.^{۵۹} در این زمینه نادر را می‌توان یک مسلمان شیعی به شمار آورد. چرا که در نام‌گذاری سه

پسر ارشد خویش یعنی رضاقلی، مرتضی‌قلی^{۶۰} و امامقلی از اسامی که بیشتر در بین شیعیان مرسوم بوده استفاده کرده است. برادر نادرشاه نیز تقریباً بر همین نهج عمل نموده و فرزندان ذکور خود را علی‌قلی و محمدعلی^{۶۱} نامیده بود. از این روی می‌توان این شیوه‌ی نامگذاری که در این خاندان مرسوم بوده است را دلیل دیگری بر تشیع نادرشاه به شمار آورد.

به غیر از دو مورد فوق، بررسی زندگی نادر و اقدامات وی در طول حیات، پیش از رسیدن به پادشاهی و یا دورانی که بر سریر سلطنت تکیه زده بود، شواهد متعددی را به دست می‌دهد که جملگی بر اعتقاد نادر به مذهب تشیع و تلاش وی در بزرگداشت و تکریم امامان شیعه تأکید می‌نماید. در ادامه برخی از مهمترین اقدامات نادر در این زمینه به عنوان نمونه ذکر خواهد شد.

به گزارش استرآبادی در تعقیب افغان‌ها، زمانی که نادر به شیراز رسید یکی از اقدامات مهم وی بازسازی و مرمت بقعه‌ی شاهچراغ مدفن احمدبن موسی‌الکاظم برادر ارشد امام رضا(ع) و انجام برخی نذورات و وقفیات برای آن است.^{۶۲} همچنین پس از آنکه نادر موفق شد اشرف افغان و سپاهیان‌ش را شکست داده و اصفهان را از تصرف آنان خارج سازد؛ شاه‌تھماسب دوم صفوی در سال 1142 هـ. ق. / 1730 م با حمایت نادر بار دیگر به عنوان پادشاه سلسله‌ی صفوی بر تخت سلطنت تکیه زد. از این روی به پاس مجاهدت‌های نادر و براساس موافقت قبلی حکومت بر «جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پل کبری، که رأس‌الحد عراق و خراسان است، بضمیمه مازندران و یزد و کرمان و سیستان» به نادر واگذار گردید.^{۶۳} نادر نیز در نخستین اقدام فرمان داد تا «در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت و ارتضاء علی‌بن موسی‌الرضا، علیه‌التحیه و الثنا زدند.»^{۶۴} بر اساس اسناد و همچنین نمونه‌های موجود، بر روی این سکه بیت شعر زیر نقر شده بود:

از خراسان سکه بر زر شد به توفیق خدا نصرت و امداد شاه دین علی موسی‌الرضا^{۶۵} و بر پشت آن عبارت «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» نوشته شده بود.^{۶۶}

نمونه‌ی دیگر از اعتقاد و باور عمیق نادر به تشیع، آن هم پیش از رسیدن به پادشاهی در جریان فتح هرات به سال 1144 هـ. ق. / 1732 م می‌باشد. به گزارش محمدکاظم مروی نادر پس از آنکه موفق شد افغانان ابدالی که هرات را متصرف شده بودند به صورت کامل شکست داده و منهزم نماید در بازگشت به مشهد:

«فرمود که: در حین [حرکت] رایات جاه و جلال به صوب دارالسلطنه هرات، با خود عهد نموده بودیم که بعد از تسخیر آنجا گلدسته بالای سر مبارک را و ایوان امیر علیشیر را به تنگه طلا زیب و زینت و آرایش داده، ششعه قوت دین اثنا عشری یوم بیوم در تزیید شده، ... و حسن ارادت این غلام عقیدت فرجام شاید بر کحل قدوم زوآرین امام مشرقین و مغربین ظاهر و لایح گردیده ... و روسرخی دنیا و تحصیل عقبی به عمل آید.»^{۶۷}

در همین زمان به دستور نادر مجموعه‌ی اقدامات عمرانی گسترده‌ای در حرم مطهر حضرت رضا(ع) به ظهور رسید که از جمله می‌توان به احداث سقاخانه^{۶۸}، طلاکاری ایوان امیر علیشیر نوایی^{۶۹}، ساخت مناره‌ای بر ایوان عباسی^{۷۰} در مقابل مناره‌ی قبلی و طلاکاری هر دوی آنها، احداث نهر آب و هدایت آن به سمت سقاخانه^{۷۱} و ... اشاره نمود.^{۷۲}

همزمان با اجرای برنامه‌های عمرانی در حرم مطهر امام رضا(ع) نادر دستور احداث آرامگاهی برای خویش در فاصله‌ای اندک از حرم مطهر را صادر نمود.^{۷۳} آنچه در خصوص این بنا بیش از هر چیز حایز اهمیت می‌باشد وقفنامه‌ی آن می‌باشد که به دستور نادر شاه تنظیم شده است. خوشبختانه اصل این وقفنامه در کتابخانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی به جای مانده و مفاد آن دلیلی محکم بر باور عمیق نادرشاه به تشیع می‌باشد.^{۷۴} در ادامه به برخی از مهمترین موارد این وقفنامه اشاره خواهد شد.

در متن وقفنامه پس از مقدمه‌ی ادیبانه‌ی آن در حمد و ثنا و سپاس حضرت حق جلّ و علا، به هنگام بیان صفات واقف یعنی نادرشاه افشار چنین آمده است:

«بندگان فلک شأن قضا فرمان عظمت و جلال توأمان فاتح ابواب فتح و ظفر و مروج مذهب حق اثنی عشر ... غلام با اخلاص آل علی و بنده خاص نبی و ولی حامی بلاد شیعه و شیعیان ...»^{۷۵}

در ادامه پس از تعیین حدود موقوفات به ذکر مصادیق مصرف آن پرداخته شده که در آن بین نخستین مورد آن از لحاظ نمود باورهای شیعی در نزد واقف، جلب توجه می‌کند:

«در سقاخانه واقع در وسط صحن عتیق حضرت رضا علیه السلام بدین نحو که دو نفر بسقائی اشتغال داشته و در پنج ماه گرمی هوا یخ خریداری و در آنجا مصرف و نیز روشنایی آنجا تأمین

شود، در ایام عاشورا قند و عرق بیدمشک و تخم ریحان خریداری و شربت تهیه و بزوار و مترددین بدهند.»^{۷۴}

نکته‌ی بسیار شایان توجه دیگری که از مفاد این وقفنامه مستفاد می‌شود و از ریشه‌دار بودن باورهای شیعی در خانواده‌ی نادر حکایت می‌کند این است که بر اساس بند دوم مصادیق مصرف درآمد موقوفه، ظاهراً پدر و مادر و پدر همسر نادر یعنی باباعلی‌بیک کوسه احمدلو در صحن حرم امام رضا(ع) و مقابل پنجره‌ی فولاد دفن شده بودند. «مبلغی صرف خیرات مقبره باباعلی‌بیک و والدین خود که در نزدیک پنجره فولاد مدفونند گردد.»^{۷۷} بی‌تردید دفن اموات در اماکن مقدسه‌ی شیعه معنایی جز باور به تشیع در نزد مدفون و خانواده‌ی وی ندارد.

و آخرین نکته در ارتباط با این وقفنامه سجع مهر نادر است که برگوشه‌ی پایین وقفنامه درج شده و متن آن عبارت است از:

«لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار نادرِ عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار»^{۷۸}

که می‌توان آن را مدرکی مستدل دال بر شیعه بودن نادر دانست.

گذشته از این اقدامات که خود به نیکی نمایشگر اعتقاد نادر به تشیع و یا در نگاه بدبینانه تظاهر به پاسداشت امامان شیعه است، برخی موارد دیگر نیز از میان مکاتبات یا فرامین نادر به دست می‌آید که نمود دیگری از باورهای شیعی وی می‌باشد.

به عنوان مثال در جریان شکست شاه‌تھماسب دوم از عثمانیان و اشغال بخشی از سرحدات غربی ایران زمین به وسیله‌ی آنان، وقتی سلطان عثمانی خواستار تأیید قرارداد صلح بین دو کشور از سوی نادر شده بود^{۷۹}، وی ضمن رد این درخواست، طی فرمانی به جمیع امرا و حکام ولایات، دلایل خود را در این خصوص بیان نمود. بررسی مفاد این نامه نمایانگر عقاید و باورهای شیعی است. نادر در این فرمان ابتدا پیروزی‌ها و سرفرازی‌های خویش در نبردهای متعدد را ناشی از «عنایات ایزد داور جل شأنه‌العزیز و یمن تولای خاندان ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام»^{۸۰} دانسته و در ادامه ضمن اینکه تلویحاً مخالفان خود را تهدید به سرکوبی می‌نماید متذکر می‌شود که:

«از آنجا که سر پنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف امیرالمومنین و مولای متقین، غالب کل علی بن ابیطالب علیه‌السلام، گریبانگیر دل و ضمیر حقانیت‌گزین است... انشاءالله بعد از عید

سعید فطر بهمعنائی جنود غیبی و هم‌کابی تأییدات لاریبی، از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضاء، علی بن موسی الرضا علیه‌التَّحیه و الثَّناء، مرخص گشته، با جنود پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ، بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد.^{۸۱}

همچنین در نوبتی دیگر و در پاسخ به نامه‌ی منظوم احمدپاشا حاکم بغداد که در آن نادر فردی بی‌اصل و نصب و ناتوان خوانده شده است، ابیاتی دیده می‌شود که بیانگر اعتقادات شیعی است:

بود یاور من امام رضا به نامش برافراختم این لوا

مدد گر کند شاه دلدل سوار که از آل عثمان برآرم دمار

...

من از قوت صاحب ذوالفقار گرفتم خراج از شه زنگبار

...

ز لطف سپهر مه ارتضی فدای علی ابن موسی الرضا^{۸۲}

بعدها در دورانی که نادر به عنوان پادشاه ایران زمین بر سریر سلطنت تکیه زد و به فراخور الزامات و شرایط روز، سیاست مذهبی جدید خود را در پیش گرفت و کوشید تا اصلاحاتی در مذهب ایرانیان بوجود آورد^{۸۳}، اگر چه تا حدودی نسبت به رعایای شیعی خود سختگیری‌هایی را در پیش گرفت، اما به هیچ‌روی از عقاید و باورهای شیعی خود کناره‌گیری نکرد یا آنچنان که برخی پنداشته‌اند درصدد ضربه زدن به تشیع برنیامد.^{۸۴} برعکس وی همواره می‌کوشید تا با تکریم امامان شیعه، پاس خاطر رعایای شیعی خویش را نگاه داشته باشد.

یکی از مواردی که به کرات و در منابع مختلف از آن یاد شده و در زمره‌ی مسائلی است که می‌توان از آن به عنوان برهانی بر عقاید شیعی نادر یاد کرد، ادای احترام وی به امامان شیعه از طریق زیارت مراقد و آرامگاه‌های ایشان است.

«گرچه در سفر اول منظور اقدس آن بود، که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی را دریابند، ولی آن سعادت میسر نگشته بود، در این وقت که این امر فیصل یافت

بلافاصله عازم زیارت امامین هم‌امین کاظمین علیهما‌السلام شده، و از آنجا از راه حله بادرک طواف مشه‌دین شریفین نجف اشرف و کربلای معلی فایز گشته»^{۸۵}

«رایات جهانگشا از منزل خرما‌تو عازم سر من رای گشته، شرف‌اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شده»^{۸۶}

معمولاً در جریان این سفرهای زیارتی انجام برنامه‌ها و اقدامات عمرانی و همچنین ادای نذر و نیاز و برقراری پاره‌ای وقفیات جزئی از برنامه‌های همیشگی نادرشاه بوده است. چرا که در این زمینه گزارش‌های متعددی در منابع این دوران دیده می‌شود.

«چون حضرت صاحبقران ... عزم طواف [درگاه] ملایک مطاف سرور شهدا و شهید کربلا در خاطر خطیر همایون سر زده، با جمعی از سرداران سپاه و توفیق‌یافتگان آن درگاه، عنان عزیمت به صوب آن مکان اقدس و بلده مقدس معطوف فرمود.

و بعد از وصول به آن مشهد عنبرسا و مرقد جنت‌آسا شرایط زیارت را چنانکه باید و شاید به عمل آورده، روی نیاز بدان تربت با رتبت سوده، با چشم اشکبار و دل غمگسار به زبان نیاز عرض حاجات‌ساز کرده، از روحانیت مطهره ابا‌عبدالله‌الحسین و آن نور دیده سید کونین و سایر شهدا استمداد نمود. و از بار انعام و نذور و [عطایا] مطایای امانی و آمال مجاوران و خدام آن عتبه علیّه عالی‌مقام را گرانبار ساخته، همگنان را به صلوات عاطفت نوازش فرمود.

و از اجناس نفیسه و گلابتون مکلل به جواهر، قبرپوشی ترتیب داده، و در صندوق تربت بهشت رتبت پوشانید، و سطوح و جدار و ارکان و دور و دایره آن قبه عرش نشان را به پرده‌های منقش بدایع آثار و رشته‌های مروارید آبدار زینت داده، چهارده قندیل طلای تمام عیار، مدور به جواهرات از قبیل دانه‌های زمرد و یاقوت و الماس و زبرجد بدان نصب نمود، [که] هریک چون آفتاب و سهیل یمانی بر سپهر آن قبه نورانی چون بروج دوازده‌گانه آسمانی قرار می‌بود. و چهار قبه طلا به دور مرقد با صفا نصب، و ساحت آن روضه خلدآیین را از فروش ابریشمی چون بهشت برین مزین ساخت. و مناره‌ها که پیرامن آن عتبه سدره مرتبه هریک از پادشاهان ایران ساخته بودند، به مژگان اخلاص رفته، همگی را به فرشهای گوناگون و زیورهای از عقل بیرون بیاراست.

... و دو شب از روی اخلاص و اعتقاد تمام و خضوع و خشوع از اول شب تا طلوع صبح در سر مرقد آن سرور به سر برده ، ...

و بعد از ادای مراسم اخلاص، عنان ابلق گیتی ستانی چون خورشید آسمانی، به صوب خطه شریفه نجف اشرف معطوف گردانید. و روی نیاز به آستان شاه چاره ساز و عتبه قبله مرتبه شاه اولیا و مقتدای اهل دوسرا امام المشارق و المغارب اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ص) سوده، به اقدام نیاز و اخلاص مراسم طواف آن روضه ملایک مطاف را به جای آورده، ...

و در دل ندرورات قصد می نمود که: هرگاه لطف الهی شامل حال سپاه من گردد. گنبد گردون رفعت امام همام [را] به تنکه طلا گرفته، روشنی بخش خورشید و ماه گردانم و چهار عدد قنديل مدور به جواهر، چون چهار رکن عالم به ارکان آن روضه جنت ارم قرار داد. ^{۸۷}

«در اواخر شوال [1152 هـ. ق/ 1740 م] وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت و ارتضاء سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیه و الشنا گشتند چون بعد از فتح هندوستان، قنديل مرصع ضیاء، که بر قبه ضیایی مهر و ماه طعنه میزد، و هم چنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان، قفل طلای گوهر آگین مرصع، که بجواهر ثمین ترتیب یافته بود، نذر روضه رضیه مقدسه رضویه کرده بودند، وضع هر یک را در مکان موضوع له فرمودند.» ^{۸۸}

نتیجه‌گیری

به غیر از آنچه در این مختصر به شیوه‌ی نمونه ذکر گردید، موارد و شواهد متعدد دیگری نیز می‌توان بیان نمود که جملگی حکایت از شیعه‌بودن نادر می‌نماید.^{۸۹} اما آنچه که بایسته‌ی توجه است، این مطلب مهم و ظریف می‌باشد که نادرشاه نیز، همانند اغلب مردان عرصه‌ی سیاست، نه تنها مذهب که حتی پیوندهای خونی و نسبی نیز در عرصه‌ی عمل سیاسی برای وی صرفاً وسیله-ای رسیدن به اهداف غایی‌اش به شمار می‌آمد.^{۹۰} از این روی نادرشاه تا زمانی حاضر بود به تکریم مذهب تشیع پردازد و پاس خاطر رعایای شیعی خویش را نگاه دارد که این مسئله موجب بروز خللی در راه رسیدن به اهداف وی نباشد. به همین دلیل علی‌رغم اینکه خود در وقفنامه‌ی آرامگاهش مبلغی را معین می‌کند تا «در ایام عاشورا قند و عرق بیدمشک و تخم ریحان خریداری و شربت تهیه و بزوار و متردین بدهند.»^{۹۱} هنگامی که پس از فتح دهلی در جریان مراسم جشن ازدواج فرزندش نصرالله‌میرزا، شاهد برگزاری مراسم سوگواری برای امام حسین (ع) از سوی گروهی از سپاهیان قزلباش خویش است، به‌منظور پیشگیری از بروز اختلاف در بین سپاهیان سنی و شیعه خویش و تضعیف توان لشکریانش با مرتکبین این امر برخوردی شدید و سبانه می‌نماید.^{۹۲}

یادداشت‌ها

- 1- رضازاده شفق، صادق (تدوین و گردآوری)، نادرشاه، تهران: انتشارات نیک فرجام، 1388، ص 7.
- 2- لاکهارت، لارنس، افشار نادری، غلامرضا، نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ترجمه‌ی اسماعیل افشار نادری، تهران: انتشارات دستان، 1377، ص 215.
- 3- همان، ص 142.
- 4- همان، ص 215.
- 5- توحیدی (کانیمال)، کلیم‌الله، نادر صاحبقران نادرشاه بر مبنای اسناد خطی، سندج: نشر ژیار، 1384، ص 903.
- 6- جعفریان، رسول، «نادر شاه و مسأله تقریب»، مجله کیهان اندیشه، مهر و آبان 1374، شماره‌ی 62، ص 144.
- 7- Jonas Hanaway
- 8- هنوی، جونس، زندگی نادرشاه، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1346، ص 157.
- 9- Pére Bazin
- 10- لاکهارت، همان، ص 160.
- 11- بازن فرانسوی، پادری، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی اصغر حریری، به کوشش بدرالدین یغمایی، بی‌جا: انتشارات شرق، 1385، ص 42.
- 12- اشرفیان، ک، ز. آرونوا، م، ر، دولت نادرشاه، ترجمه‌ی حمید امین [مومنی]، تهران: انتشارات شبگیر، 2536 شاهنشاهی، ص 155؛ برای آگاهی از اشتباهات و نقایص فراوان این کتاب بنگرید به: شعبانی، رضا، «نقدی بر کتاب دولت نادرشاه افشار»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، 1362.
- 13- لاکهارت، همان، ص 611.
- 14- شعبانی، رضا، مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران: نشر سخن، 1378، صص 324-336؛ برای آگاهی از نمونه‌های دیگر این شیوه بنگرید به: عابدینی، ابوالفضل، «اتحاد جهان اسلام (در دوره صفویه و افشاریه)»، نامه تاریخ پژوهان، شماره‌ی 12، زمستان 1386، ص 92-78؛ فتح‌الله‌پور، پرویز، «تشیع در دوره نادرشاه افشار»، مجله شیعه شناسی، شماره‌ی 16، زمستان 1385، ص 96-57.
- 15- مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل، مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال 1207 هجری قمری، بتصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی سنایی و کتابخانه‌ی طهروری، 1362، ص 84.
- 16- همان.
- 17- همان.

- 18- مروی وزیر مرو، محمدکاظم، عالم آرای نادری، به تصحیح محمدمامین ریاحی، تهران: نشر علم، 1369، ج 3، ص 982.
- 19- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، جهانگشای نادری، باهتمام سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1377، ص 287 و 300 و 376 و 401 و 406 و 413.
- 20- همان، ص 303.
- 21- قدوسی، محمدحسین، نادرنامه، بی‌جا: انتشارات انجمن آثار ملی، 1339، ص 500.
- 22- بی‌گمان فتح هند توسط نادر، در آن مقطع تاریخی خاطره‌ی ناخوشایندی در اذهان هندیان به جای گذاشته بود.
- 23- پیرنیا، حسن؛ اقبال، عباس، تاریخ ایران، تهران: انتشارات بهزاد، 1388، ص 875.
- 24- اشرفیان؛ آرونوا، همان، ص 155.
- 25- Pére Roger
- 26- بازن فرانسوی، همان، ص 42.
- 27- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جعفریان، همان، ص 156-138.
- 28- هنوی، همان، ص 263.
- 29- در ادامه با ذکر مصادیق به گونه‌ای مفصل بحث خواهد شد.
- 30- Jean Otter
- 31- البته هنوی در این خصوص اشاره‌ای نمی‌کند اما از آنجا که یکی از منابع هنوی همین سفرنامه‌ی اوتر بوده است این احتمال تقویت می‌شود.
- 32- اوتر، ژان، سفرنامه ژان اوتر، ترجمه‌ی علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان، 1363، ص 231.
- 33- همان، ص 131.
- 34- L. Lockhart
- 35- لاکهارت، همان، ص 658.
- 36- هنوی، همان، ص 157.
- 37- L. A. de la Mamyre - Clairac
- 38- همان، ص 2.
- 39- لاکهارت، همان، ص 660.
- 40- James Fraser
- 41- هنوی، همان، ص 3.
- 42- لاکهارت، همان، ص 662-663.
- 43- هنوی، همان، ص 190.
- 44- برای نقد مفصل‌تر کتاب زندگی نادرشاه اثر جونس هنوی بنگرید به: مقدمه‌ی اسماعیل افشار نادری بر: همان، ص 119-126.

- 45- استرآبادی، همان، ص 269؛ برای آگاهی از شرح مختصر وقایع مربوط به شورای دشت مغان و سایر شروط نادر برای پذیرش سلطنت بنگرید به: مینورسکی، و، تاریخچه نادرشاه، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: مطبعه‌ی مجلس، 1313، ص 54-57.
- 46- مروی وزیر مرو، همان، ج 3، ص 982؛ نویسنده‌ی کتاب حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی با استناد به منابع خود شرحی در این زمینه آورده است که از سوی هیچ منبع دیگری تایید نمی‌شود. بنگرید به: فلور، ویلم، حکومت نادرشاه، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، 1368، ص 61.
- 47- فریزر، جیمس، تاریخ نادرشاه، ترجمه‌ی ناصرالملک، کرمانشاهان: مطبعه‌ی مبارکه شرافت احمدی، 1327 هجری قمری، ص 89؛ لارودی، نورالله، نادر پسر شمشیر، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، 1388، ص 104.
- 48- شعبانی، همان، 1378، ص 326.
- 49- همان، ص 325.
- 50- جعفریان، همان، ص 141.
- 51- ادریسی آریمی، مهری، «نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی- سیاسی نادر شاه»، مجله پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی 52، زمستان 1385، ص 38.
- 52- مروی وزیر مرو، همان، ج 3، ص 982.
- 53- شعبانی، همان، 1378، ص 330-331.
- 54- همان، ص 328.
- 55- استرآبادی، همان، ص 26.
- 56- مروی وزیر مرو، همان، ج 1، ص 4؛ در خصوص نسب نادر از سوی برخی محققین نظرات دیگری نیز مطرح شده است که چندان با اسناد و منابع معتبر تاریخی منطبق نیست. برای نمونه بنگرید به: توحیدی (کانیمال)، همان، ص 48-58.
- 57- پژوهش در دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، 1380، ص 33.
- 58- مروی وزیر مرو، همان، ج 1، ص 5.
- 59- پژوهش در دانشگاه کمبریج، همان، ص 13.
- 60- به گزارش عالم آرای نادری نام این فرزند «در سفر قندهار از علامات نصرت و پیروزی به نصرا... میرزا» تعبیر یافت. بنگرید به: مروی وزیر مرو، همان، ج 1، ص 14.
- 61- این پسر نیز پس از قتل پدرش در نبرد با طوایف لزگی داغستان به دستور نادر به ابراهیم‌خان ملقب گردید. برای آگاهی از شرح ماجرا بنگرید به: استرآبادی، همان، ص 396.
- 62- همان، ص 114.

- 63- همان، ص 118.
- 64- همان.
- 65- نویسنده‌ی نامعلوم، حدیث نادرشاهی، تصحیح و تحشیه و تعلیقات از رضا شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، 2536 شاهنشاهی، ص 12.
- 66- برای مشاهده‌ی تصویر این سکه مراجعه کنید به: صابرمقدم، فرامرزی، تجلی امام رضا(ع) در میراث فرهنگی، مشهد: اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی- با همکاری اداره کل میراث فرهنگی خراسان، 1383، ص 41-42.
- 67- مروی وزیر مرو، همان، ج 1، ص 202؛ میرزا مهدی‌خان این اقدامات را مربوط به واقعه‌ی تسخیر مشهد توسط نادر می‌داند. برای مقایسه بنگرید به: استرآبادی، همان، ص 62.
- 68- این سقاخانه در حقیقت حوضی از سنگ مرمر سفید بود که به دستور نادر از هرات به مشهد حمل گردیده و در میان صحن حرم امام رضا(ع) جانمایی شده «که سقایان کوثر طلبان در آنجا نشسته، و جام آب به مردم داده» در این خصوص بنگرید به: مروی وزیر مرو، همان، ج 1، ص 202.
- 69- امیرعلیشیر نوایی وزیر کاردان شاهرخ تیموری بود که خدمات قابل توجهی به آستان قدس رضوی و شهر مشهد نمود. از آن جمله ایوان جنوبی صحن عتیق که هم‌اکنون هم به ایوان امیر علیشیرنوایی معروف است و همچنین نیمی از صحن عتیق و آب نهر خیابان از کارهای اوست. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ماهوان، احمد، تاریخ مشهد الرضاعلیه‌السلام، مشهد: انتشارات ماهوان، 1388، ص 142.
- 70- جلایر، ذوالفقار، فتوحات ایرانیان به فرماندهی نادرشاه افشار، مشهد: انتشارات سخن گستر، 1385، ص 729.
- 71- حزین، محمدبن ابیطالب، تاریخ حزین شامل اواخر صفویه- فتنه افغان سلطنت نادرشاه و احوال جمعی از بزرگان، اصفهان: کتابفروشی تأیید، 1332، ص 119.
- 72- خوشبختانه تعدادی از کتیبه‌های نصب شده از زمان نادرشاه همچنان در مجموعه‌ی حرم مطهر رضوی باقی مانده که بررسی مفاد آن نکات جالبی در تأیید تشیع نادرشاه به دست می‌دهد. در این زمینه بنگرید به: نقدی کدکنی، رضا، «موقوفات نادرشاه و علیشاه افشار در مشهد مقدس»، مجله وقف میراث جاویدان، تابستان 1383، شماره‌ی 46، ص 86-87.
- 73- حزین، محمد بن ابیطالب، تاریخ حزین، ص 119؛ مروی وزیر مرو، محمدکاظم، عالم آرای نادری، ج 1، ص 204.
- 74- از آنجا که متأسفانه امکان بررسی اصل وقفنامه به هیچ روی میسر نگردید از تصویر و متن آن که توسط قدوسی و در کتاب نادرنامه ضبط شده بود بهره‌برداری شد.
- 75- قدوسی، همان، ص 656-657.
- 76- همان، ص 658.
- 77- همان.

- 78- همان، ص 659.
- 79- برای شرح بیشتر بنگرید به: سردادور، ابوتراب، تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار، تهران: انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران، 1354، ص 343-337.
- 80- استرآبادی، همان، ص 175.
- 81- همان، ص 177.
- 82- نویسنده‌ی نامعلوم، حدیث نادرشاهی، ص 121-120.
- 83- برای آگاهی از برخی الزامات نادر و همچنین اقدامات اصلاحی وی در بعد مذهب بنگرید به: ادریسی آریمی، مهری: «نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی- سیاسی نادر شاه»: جعفریان، رسول، «نادر شاه و مسأله تقرب».
- 84- نویسندگان کتاب تاریخ تحولات سیاسی ایران به شیوه‌ای نادرست که ناشی از عدم دقت علمی است ماجرای قتل میرزا ابوالحسن ملاباشی به دستور نادرشاه در جریان شورای دشت مغان را ناشی از مخالفت این روحانی با سیاست مذهبی نادر دانسته‌اند و در نتیجه از آن رخداد دشمنی نادر با مذهب تشیع را استنباط کرده‌اند. در این زمینه بنگرید به: نجفی، موسی. فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران بررسی مولفه های حاکمیت مدنی و تکوین دولت-ملت در گستره هویت ملی ایران، تهران: موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1383، ص 70؛ حال آنکه به گزارش محمدکاظم مروی، میرزا ابوالحسن ملاباشی بدلیل اینکه از برکناری و خلع صفویان از پادشاهی ابراز ناراضیتی کرده بود به قتل رسید و این قتل چندان ارتباطی به سیاست مذهبی نادر نداشت و اصولاً هیچ ذکری از مخالفت روحانی مورد اشاره با سیاست مذهبی نادر در میان نیامده است. برای بررسی بیشتر مراجعه کنید به: مروی وزیر مرو، محمدکاظم، عالم آرای نادری، ج 2، ص 455.
- 85- استرآبادی، همان، ص 222.
- 86- همان، ص 221.
- 87- مروی وزیر مرو، همان، ج 1، ص 276-274.
- 88- استرآبادی، همان، ص 360.
- 89- مستوفی، محمدمحسن، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، 1375، ص 183؛ هدایت، رضاقلی‌خان، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر، 1380، جلد هشتم، 7026-7025.
- 90- کورشدن رضاقلی میرزا به دستور نادرشاه تنها نمونه‌ای از شدت عمل نادر در برخورد با کسانی است که ممکن بود روزی به عنوان مانعی بر سر راه وی قرار گیرند. برای آگاهی از شرح این واقعه بنگرید به: توحیدی (کانیمال)، کلیم الله، نادر صاحبقران، ص 786-777.
- 91- قدوسی، همان، ص 658.

92- شعبانی، رضا، «سیاست مذهبی نادرشاه افشار»، مجله وحید، شماره‌ی 81، شهریور 1349، ص 1143-1144.